

بررسی زمینه‌های قرآنی عناوین منازل السائرین بر اساس محور جانیشینی

* مهدی مطیع

** سوده اسعدی

◀ چکیده:

گرایش به معنویت و نگاه‌های عارفانه دینی در دوره معاصر و نیاز مبرم به بازبینی متون عرفانی، پژوهشگران را بر آن می‌دارد تا نگاهی دوباره به آثار عرفانی دوره‌های گذشته بیندازند. از سویی، نگاه‌هایی با تفسیر عارفانه یا رویکرد عرفانی به قرآن مجید، زبان این کتاب را برای فهم مخاطبان امروز، ساده‌تر می‌کند. در بازار ارائه مکاتب مختلف عرفانی، آن دسته از منابع که مطابقت بیشتری با مفاهیم کلام وحی دارند، هم معتبرترند و هم ماندگارتر و به حق نزدیک‌تر. در این میان، یکی از ارزشمندترین متون برجای مانده در حوزه متون عرفانی، *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری است. ویژگی این کتاب تطبیق منازل سلوک با مفاهیم قرآن کریم است. خواجه عبدالله در این کتاب، با استناد به آیات شریفه قرآن، در ابتدای هر باب، منزلی برای تشنگان حقیقت و سلوک اهل معرفت معرفی کرده است. بنابراین، این پژوهش در صدد تفسیری قرآنی از متن عرفانی خواجه عبدالله و تفسیری عرفانی برگرفته از کتاب *منازل السائرین* از قرآن کریم است. در این راستا نویسندگان تحقیق حاضر با بهره‌گیری از روش معناشناسی تعاریف، در توصیفات و تقسیمات خواجه عبدالله انصاری در کتاب *منازل السائرین* تأمل کرده و بر اساس محور جانیشینی مفاهیم، به تبیین منشأ قرآنی آموزه‌های این کتاب پرداخته‌اند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، *منازل السائرین*، خواجه عبدالله انصاری، عرفان عملی، معناشناسی.

* استادیار دانشگاه اصفهان / mahdi_motia@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) / assadi_s84@yahoo.com

مقدمه

گرایش به دین و معنویت و عرفان، از جمله امور در حال رشد و پیشرفت در جوامع امروزی است؛ البته نگاه انحراف‌آمیز مدعیان (دین‌نما) و دینداران دروغین نیز در این میان، رونق خاصی پیدا کرده است. اما مراد از دین در اینجا، آن بخش از تعالیم الهی و الگوی رشد و تعالی بشری است که پایه و اساس استوار و مطمئنی داشته باشد تا بتوان با استفاده از آن، نظام تربیتی الهی و صحیحی را برای انسان استخراج کرد و به کار گرفت. در این میان، وجود مکاتب، فرقه‌ها، گروه‌ها و جریان‌های فکری-عملی و اعتقادی متعدد، توجه و دقت فراوانی را برای انتخاب راه و روش مناسب این موضوع می‌طلبد.

شاید بتوان عرفان اصیل و حقیقی و شناخت معرفتی بر مبنای آیات قرآنی را منبعی مورد اطمینان برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی دانست که دغدغه یافتن ملاک صحت و سقم هریک از گزاره‌ها و معارف ارائه‌شده در کتب، اقوال، تفاسیر و... را دارند؛ سؤالاتی از این قبیل که کدام زاویه نگاه و نظریه‌پردازی نسبت به مفاهیم معرفتی و دین، اعتمادبرانگیز و نتیجه‌بخش است؟ کدام یک از انواع تعالیم، داده‌ها، اطلاعات مرتبط با معرفت و تدین و رشد آدمی، قابلیت انعطاف و ورود به عرصه زندگی انسان و هموارسازی راه تقرب و سلوک الی الله را در پی دارد؟ آیا تعاریف صحیح و قرآنی و ائمه‌پسند از این مفاهیم ارائه شده است؟ آیا همه آثار موجود در باب انسان‌سازی، عرفان و سیر و سلوک انسان، کاربری مدنظر قرآن کریم و روایات را به دنبال دارد؟ جایگاه نفسانیات و دکان‌داری مدعیان دروغین و دین‌فروشان با نان دین در لابه‌لای این مفاهیم کجاست و چگونه شناخته می‌شود تا ما را در دستیابی به دین حقیقی و الگوی صحیح بندگی یاری کند.

عرفان اصیل به معنای شناخت و معرفت، ریشه در قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) دارد. آیات و روایات فراوانی وجود دارد که متضمن مفاهیم عمیق عرفانی بوده و به عنوان نخستین و اصلی‌ترین منبع موقوت، برای مستند ساختن تجربیات معنوی عارفان وارسته شناخته شده است. همین مسئله که قبل از هر چیز، قرآن و سنت، مصدر و منبع آرا و اندیشه‌های عرفانی آن‌ها بوده، به تعالیم و تجربیات ایشان،

اعتبار خاصی بخشیده است. کتاب *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری یکی از کتب عرفانی شاخص و مشهور بوده که از زمان نگارش تاکنون، مورد توجه فراوان قرار گرفته و شروح متعددی بر آن نگاشته شده است. علاوه بر آن، دیدگاه‌های متفاوت تفسیری-روایی و... درباره این کتاب وجود دارد که با تورق و تأمل مختصر در برخی از شروح آن، قابل دستیابی خواهد بود.

به طور کلی، امروزه یکی از روش‌های نوین فهم و کشف معانی متن علم، معناشناسی است که در آن، به کشف لایه‌های هر متن پرداخته و در نسبت با قرآن نیز به کشف معانی جدید و لایه‌های درونی تر آیات شریفه منجر می‌شود. هدف این پژوهش نیز آن است که کتاب *منازل السائرین* را به عنوان اثری که برداشتی عرفانی-اخلاقی از متن قرآن کریم داشته است، مبنا قرار داده و با دیدگاه معناشناسی به آن پرداخته شود تا به چگونگی کشف لایه‌های عمیق و باطنی تر از معنایی آیات قرآن کریم از سوی خواجه عبدالله انصاری دست یابیم. خواجه عبدالله که در وهله نخست، انسانی متشرع و مفسر قرآن است و برای همه پژوهشگران حوزه عرفان اسلامی نام آشناست، در کتاب خود، با نگاه قرآنی، درباره مراحل و منازل عرفان و سلوک می‌نگارد؛ البته بدون اینکه شرحی از آیات بیان کند. با توجه به مطالب بیان‌شده و ارزش توصیف‌ناپذیر معرفت و معنویت، اهمیت پرداختن به آن و بررسی مفاهیم آن با مبنای کلام الهی روشن می‌شود.

1. روش معناشناسی (semantic)

1.1. سیر تاریخی معناشناسی

نقطه آغازین کاربرد اصطلاح معناشناسی به لحاظ زمانی، فاصله‌ای بس طولانی با اولین رگه‌های مطالعاتی در این زمینه دارد. گرچه کاربرد این اصطلاح قدمتی صد و چند ساله دارد، مطالعات معناشناختی با عناوین مختلفی همچون «شناخت»، «معرفت»، «آگاهی»، «هستی‌شناسی»، «پدیدارشناسی» و... ریشه در قرون و اعصار کهن دوانده است. از دیرباز، فلاسفه، منطقیون و زبان‌شناسان به مطالعه معنا توجه کرده‌اند، اما اولین رگه‌های جست‌وجوی معنا را در آرای سقراط (399-470 ق.م) می‌توان یافت. در گذر تاریخ، نظریات این فیلسوف بزرگ یونانی، پیش‌زمینه‌ای شد برای آنچه امروز با عنوان

علم معناشناسی مطرح است. (نگاهی گذرا به تاریخچه معناشناسی، ص 2) مروری
اجمالی بر تاریخچه معناشناسی نشان می‌دهد این اصطلاح از واژه‌های نوافزوده به زبان
انگلیسی است و نخستین بار در سال 1894، در مقاله‌ای با عنوان «معانی منعکسه:
نکته‌ای در معناشناسی» که در انجمن زبان‌شناسان آمریکا ارائه شد، مطرح گردید.
(نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ص 14)

معناشناسی یکی از کاربردی‌ترین روش‌ها برای فهم معانی لایه‌های درونی متن
قرآن کریم است و مؤلفه‌های متفاوتی دارد. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مؤلفه‌های
این روش، روابط هم‌نشینی است (syntagmatic relations)، که مربوط به ترکیب
کلمات در جمله یا کلام بوده و به واژه‌هایی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند،
واژه‌های هم‌نشین آن گفته می‌شود. در معناشناسی زبانی، به فرایند هم‌نشینی شدن
واحدهای واژگانی بر روی محور هم‌نشینی، هم‌نشینی معنایی گویند. این فرایند سبب
می‌شود تا در زبان خودکار، واحدهای هم‌نشینی شده تابع افزایش معنایی و کاهش
معنایی قرار گیرند یا با هم‌نشینی کنار هم، معانی متفاوتی به دست آورند. (معنی‌شناسی
کاربردی، ص 126؛ اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی، ص 28)

دومین مؤلفه، جانیشینی معنایی (paradigmatic relations) است که به طور اعم و
استعاره به طور اخص، انتخاب نشانه‌ای به جای نشانه‌ای دیگر بر حسب تشابه است.
(نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ص 269) نمونه بارز فرایند جانیشینی معنایی، خود را در
پدیده استعاره می‌نمایاند. مجاز بر روی محور هم‌نشینی و به دلیل افزایش معنایی پدید
می‌آید و استعاره به دلیل انتخاب واحدی به جای واحد دیگر، از روی محور جانیشینی
رخ می‌دهد و واحد انتخاب‌شده در مفهوم واحد از پیش موجود کاربرد می‌یابد. (همان،
ص 264)

دیگر مؤلفه علم معناشناسی، «سیاق» (Context) یا بافت است که در عرف مفسران،
بر کلامی اطلاق می‌شود که مخرج واحد داشته باشد و دربردارنده هدفی، یعنی مراد
اصلی گوینده باشد و اجزای آن در نظامی واحد نظم یافته باشد. (الرساله، ص 58)
همچنین، در تعریف شهید سید محمدباقر صدر (ره) از مفهوم سیاق چنین آمده:
«مقصود ما از سیاق، هر گونه دلیل‌های دیگری است که به الفاظ و عباراتی که

می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، سخن به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه‌حالی باشد، مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشننگری دارد.» (دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى، ص 103)

2.1. کارکرد و هدف معناشناسی

معناشناسی در خدمت تجزیه و تحلیل گفتمان و کلیدی برای گشایش درهای متن یا کلام است. این علم ابتدا به برش یا تقطیع کلامی متن می‌پردازد و پس از بررسی معناشناختی این قطعات، اتصال آن‌ها را به یکدیگر برای دستیابی به کل معنایی آغاز می‌کند. ویژگی این روش، برخورداری از دقت ویژه در تحلیل متن است، زیرا مطالعه خود را به پیکره کلامی محدودی معطوف می‌کند تا بتواند بررسی موشکافانه‌ای انجام دهد. هدف معناشناسی، روشمند کردن مطالعه و بررسی متن یا کلام است؛ یعنی این علم در پی معرفی راه‌هایی است که با آن بتوان هر نوع متن یا سخن، اعم از کلامی یا غیرکلامی را معرفی کرد. (مبانی معناشناسی نوین، ص 4) معناشناسی عهده‌دار مطالعه روابط میان نشانه‌ها از یک طرف و مظاهر ذهنی آن‌ها از طرف دیگر است (معنی‌شناسی، ص 5) و علاوه بر نشانه‌ها، مجموعه‌های معناداری را بررسی می‌کند که دربرگیرنده نشانه‌های گوناگون هستند؛ در نتیجه، متن و کلام به عنوان مجموعه‌های معنادار اهمیت می‌یابد. از دیدگاه معناشناسی، هر آنچه دریافتنی و درک‌شدنی باشد، متن است. متن مجموعه داده‌ها و پدیده‌هایی است که قابلیت تجزیه و تحلیل شدن دارند، اما کلام، فعالیت یا عملیاتی گفتمانی است که به تولید گفته منجر می‌شود. (مبانی معناشناسی نوین، ص 40-41)

روش منتخب این نوشتار، تلفیق و ترکیبی از تفسیر با رویکرد عرفانی در برخی آیات شریفه قرآن و به کارگیری مؤلفه‌هایی از معناشناسی مانند جانشینی بوده است؛ البته محور هم‌نشینی نیز در این زمینه قابل بررسی است که در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته شده است. در این مقاله، صرفاً بررسی مفاهیم کتاب بر اساس محور جانشینی مدنظر است. گفتنی است از آن جهت که لایه‌های عمیق و باطنی معانی قرآن کریم با

تأمل و تدبر و تفکر قابل استخراج است، کتاب *منازل السائرین* نیز با ایجاد رابطه‌ای معنادار میان معارف نظری و عملی و آیات شریفه قرآن کریم سعی کرده تا برخی از لایه‌های معنایی پنهان را با توجه به سیاق سوره آشکار و بررسی کند.

تفسیر متن قرآن با رویکردهای مختلف، از جمله راه‌های فهم معارف لایه‌ای و عمیق آیات قرآن کریم است. معمولاً در تقسیم‌بندی کلی، روش تفسیری را به دو روش نقلی و عقلی تقسیم می‌کنند. (تسنیم، 58/1؛ التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، 18/2؛ الايمان والكفر، ص 189) با افزودن روش عرفانی، می‌توان بقیه روش‌ها را زیرمجموعه یکی از این سه روش قرار داد. (مکاتب تفسیری، ص 24) فهرستی از انواع روش‌های تفسیری عبارت‌اند از:

1. تفسیر نقلی: در این نوع تفسیر، تنها به ذکر آیات یا روایات از معصومین (ع) یا صحابه و تابعین بسنده می‌شود. (تسنیم، 58/1؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص 36؛ مکاتب تفسیری، ص 24) بنابراین، تفسیر قرآن به قرآن و تفاسیر روایی در این قسم جای می‌گیرند. (روش‌های تفسیر قرآن، ص 167؛ تسنیم، 58/1؛ الايمان والكفر، ص 210)

2. تفسیر عقلی و اجتهادی: که خود به حسب استقراء به اقسامی همچون تفسیر ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی، علمی، اجتماعی، جامع و ... تقسیم می‌شود. (روش‌های تفسیر قرآن، ص 211؛ مکاتب تفسیری، ص 25؛ التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ص 235؛ التفسیر والمفسرون، 101/1)

3. تفسیر باطنی و از اقسام آن تفسیر رمزی، شهودی یا عرفانی: این نوع تفاسیر بر اساس کشف و ذوق عرفانی به تفسیر باطن آیات توجه دارند (مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص 313؛ ایازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص 58-62؛ التفسیر والمفسرون، 245/2)

کتاب *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری نیز کتابی است که مفاهیم عرفان عملی را با استفاده از آیات قرآن کریم بیان کرده است. ساختار این اثر به گونه‌ای است که سیر منظمی در استنطاق قرآن کریم به کار گرفته (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، 336/17)¹ و با کنار هم چیدن منازل سلوکی (هم‌نشینی) و با انتخاب

شاخص‌ترین عناوین و مفاهیم به عنوان الگوی پیشنهادی سیر اخلاقی- معرفتی (جانشینی) علم معناشناسی را در جهت ارائه دیدگاه عرفانی استفاده کرده است. به بیان دیگر، مؤلف تلاش کرده است تا با ایجاد ارتباط میان آیات قرآن کریم و مفاهیم اخلاقی توصیه‌شده در قرآن و روایات، نظام معنادار و هدفمندی به منظور تحقق صفات و سجایای اخلاقی- الهی، در وجود طالبان حقیقت در مسیر رجوع الی الله ترسیم کند، زیرا یکی از مهم‌ترین اهداف خلقت وجود مستعد و متعال انسان، سیر الی الله دانسته شده است. به همین منظور، این پژوهش تلاشی در راستای بازنگری کتاب *منازل السائرین* از دیدگاه علم معناشناسی است.

2. نگاهی به ساختار معنایی قرآن کریم

قرآن متنی سرشار از پیچیدگی‌های زبانی و معنایی، اما قابل کشف و فهم است که در زمانی مشخص و در بستر فرهنگی- تاریخی خاصی نازل شده است، اما بنا به اعتقاد رایج حوزه مباحث تفسیری، نوع بیان، زمانمند و مکانمند نیست و برای همین، در چهارچوب‌های حاکم بر فضای نزولش محدود نشده است و زیر چتر هیچ فرهنگ یا قومیتی نرفته، اما آن‌ها را نیز در بیان خویش لحاظ کرده است. (معناشناسی زیبایی در قرآن کریم، ص 34-35)

گفتنی است که در نگاهی تفسیری، کثرت و پراکندگی ظاهری آیات، حول یک محور و معنای واحد و در یک فضای یکدست شکل گرفته است؛ یعنی یک نقطه متمرکز معنایی و یکدست و به هم پیوسته، در هسته همه معانی وجود دارد. این مسئله سبب می‌شود تا فهم و کشف معنای قرآن، میسر نباشد مگر با رسیدن به همان مرکزیت معنایی و توجه به یکدست بودن معنای قرآن. (همان‌جا) برای فهم معنای چنین متنی که در بستر زمانی و بومی و فرهنگی خاصی نازل شده است، اما نه چنانکه محدود به آن فضا شده باشد و از سویی، احکام معنایی دارد که در فضای پیوستگی و یکپارچگی، معنای خود را انتظام بخشیده و بعد در لباس زبان ظهور کرده است بی‌آنکه تجافی داشته باشد، بلکه حضور معنایش را در مراتب نازله خویش، حفظ کرده است، لازم و طبیعی است که روشی برگزیده شود که با توجه به این زیرساخت‌ها، برای مطالعات قرآنی کارآمد باشد. (همان، ص 75)

1.2. ترتیب حقیقی آیات قرآن

قرآن کریم دارای سه ترتیب است. اولین ترتیب قرآن، ترتیب نزول است. در این ترتیب، مشخص می‌شود که کدام یک از سوره‌ها در چه زمانی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. دومین ترتیب، ترتیب تدوین است. پس از نزول قرآن، مسلمین سوره‌ها را در یک مجلد گردآوری و تدوین کردند و قرآنی که اینک در دسترس مردمان است، فراهم آمد. در این ترتیب، لزوماً ترتیب نزول رعایت نشد و خیلی از سوره‌هایی که دیرتر نازل شده بودند، در آغاز قرآن قرار گرفتند. این ترتیب، سلیقه تدوین‌کنندگان بود. سومین ترتیب قرآن، ترتیب صعود است که در برابر اولین ترتیب، یعنی ترتیب نزول قرار دارد. در این ترتیب، قرآن به عنوان سوره‌هایی که به مناسبت نزول‌های مختلف نازل شده، خوانده نمی‌شود. همچنین قرآن به عنوان کتابی که مدون شده است و به ترتیب از اول تا آخر خوانده می‌شود، مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه قرآن یک درسنامه است. آیات و سوره‌های آن ترتیبی حقیقی دارند. صرف‌نظر از ترتیب نزول و ترتیب تدوین، هریک از آیات قرآن، ترتیبی حقیقی دارند و مسافر راه خدا (سالک الی الله) باید این ترتیب را بیاموزد و هر آیه برای او یک کلاس است. یک پله برای صعود است؛ مثلاً آیه اسلام پیش از آیه ایمان است. آیه ذکر پس از آیه تفکر است. به این ترتیب، ترتیب صعودی اطلاق می‌شود، زیرا در این ترتیب، خواننده قرآن، مسافری است که می‌خواهد با قرآن ارتقا یابد و در این صعود، هریک از آیات، ترتیب خاص خودش را دارد.

تا زمانی که قرآن با ترتیب صعودی خوانده نشود، آن چیزی که هدف از نزول قرآن بوده است، دریافت نمی‌شود. قرآن نازل شد تا هدایت‌کننده و روشنگر و راهبر باشد. قرآن نازل شد تا انسان‌ها را تربیت کند. برای این منظور، صاحب کلام وحی درس‌هایی را تدارک دید تا به ترتیب صعود خوانده شود. ترتیب حقیقی آیات قرآن، ترتیب صعودی است، زیرا ترتیب تدوینی، ترتیبی اتفاقی است؛ مثلاً بعضی از سوره‌ها را که بلندتر بوده است، در آغاز قرار داده‌اند و سوره‌های کوتاه‌تر را در انتها. ترتیب نزول نیز مربوط به شأن نزول آیات است نه سیر هر مخاطب قرآن. پس آنچه با سفر به سوی خدای متعال نسبت تام و حقیقی دارد، ترتیب صعودی قرآن است که در

لابه‌لای دو ترتیب دیگر پنهان شده است. راه کشف این ترتیب این است که دیدگاه خواننده قرآن نسبت به قرآن تغییر کند و قرآن را به عنوان کتاب راهنمای سفر در دست گیرد. «قراء و ارق: بخوان و بالا برو».

3. اساس نظریه خواجه عبدالله در نگاه به قرآن

یکی از لطایف دیدگاه خواجه عبدالله انصاری، نگاهی است که او به قرآن کریم دارد. بین نگاه خواجه به قرآن و نگاهی که عموم مفسران به آن دارند، تفاوت زیادی وجود دارد. خواجه قرآن را در قوس صعود نگاه می‌کند، درحالی‌که مفسران در قوس نزول می‌بینند. این عارف وارسته، قرآن را با این دید نگاه می‌کند که هر آیه‌اش مرتبه و جایگاهی است برای بیان منازل طی که مؤمنان طی می‌کنند، ولی مفسران الفاظ قرآن را معنا و حکمت‌های آن را بیان می‌کنند. اما دیدگاه نازل‌کننده قرآن درباره آن، این‌گونه است که قرآن را به عنوان رشته‌ای در نظر دارد که به پایین انداخته می‌شود تا همه به وسیله آن بالا بیایند و ارتقا کسب کنند. از طرف دیگر، خداوند متعال زمین را بستری برای رشد و کمال در نظر گرفته است. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ» (طه/ 153) و در آن راه‌های سلوک و رزق‌های معنوی را قرار داد تا همه آدمیان به اوج بروز استعدادهایشان دست یابند که این صیوروت انسان برای تحقق یافتن و شدن است. لازمه این صیوروت و شدن برای انسان بیداری از غفلت‌ها و اوهام است.

4. ساختار کتاب منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری

این اثر گران‌بها دارای ده قسم است و هر قسمی شامل ده باب است و هر بابی سه مرحله دارد که در مجموع، مشتمل بر ده قسم و صد باب و منزل و سیصد و بیست مرحله است که با بیانی مختصر و بدون ابهام، برای تشنگان طریقت مدون شده است. عناوین اقسام ده‌گانه کتاب عبارت‌اند از: 1. قسم بدایات؛ 2. قسم ابواب؛ 3. قسم معاملات؛ 4. قسم اخلاق؛ 5. قسم اصول؛ 6. قسم اودیه؛ 7. قسم احوال؛ 8. قسم ولایات؛ 9. قسم حقایق؛ 10. قسم نهایات.

شیوه خواجه عبدالله در تدوین این تألیف ارزشمند، استفاده از آیات قرآن در آغاز

هر منزل از باب‌های ده‌گانه بوده که یکسانی و هم‌پوشانی طریقت تصوف با حقیقت تشرّع «شریعت مقدس اسلام» را نشان می‌دهد.

1.4. بررسی نمونه‌هایی از روابط جانشینی در برخی از منازل کتاب خواجه عبدالله

در این بخش، سعی شده است تا برای نمونه، مصادیقی از محور جانشینی در برخی از منازل از ابواب ده‌گانه منازل السائرین مانند منزل یقظه و توبه و محاسبه از باب بدایات، مفهوم زهد و ورع از باب ابواب، رعایت و مراقبه از باب معاملات و مفهوم تواضع و فتوت از باب اخلاق مطرح شود. چنان‌که پیش از این بیان شد، روابط جانشینی میان مفاهیم از جمله مؤلفه‌های شیوه‌نویس درک و فهم معانی متن در قالب علم معناشناسی است.

1.4.1. بررسی مصادیقی از روابط جانشینی در باب بدایات

یکی از نمونه‌های بارز روابط جانشینی میان مفاهیم در باب بدایات میان سه منزل توبه و یقظه و محاسبه به وضوح قابل مشاهده است. در این بخش، سعی شده است تا نمونه‌ای از کاربرد مفهوم جانشینی در معناشناسی در بیان اهمیت چیدمان معنادار منازل یقظه و توبه و محاسبه از سوی خواجه عبدالله در باب بدایات شرح گردد. نکته درخور تأمل در سلوک الی الله این است که انسان تا از غفلت و اوهام‌های خویش بیدار نشود، نمی‌تواند حرکت کند و به محض بیداری نیز باید جهت حرکت خویش را پیدا کند.

1.4.1.1. نگاهی به مفهوم جانشینی توبه از یقظه

خواجه عبدالله انصاری عنوان یقظه را برای منزل نخست از باب بدایات برگزیده است. لفظ یقظه در لغت، به معنای بیداری و نخفتن است که در مقابل خفتن قرار دارد (مجمع البحرین، 293/4؛ لسان العرب، 65/5) و عرفا با نظر به معنای لغوی یقظه، از آن برای تعبیر از نقطه آغاز سیر و سلوک عرفانی بهره برده‌اند؛ از این رو، معنای اصطلاحی این واژه عبارت است از حالتی که انسان از خواب غفلت بیدار شده و نسبت به مسیری که در زندگی و حیات خود به سوی آن در حال حرکت است،² توجه حاصل کند و از مقصود خویش غافل نباشد. تنها بر اثر چنین بیداری است که می‌تواند به هدف نهایی خود که همان قرب الی الله است، نائل شود.

نکته حائز اهمیت اینکه هرچند این واژه به طور مستقیم در قرآن کریم به کار نرفته است و مفهوم بیداری در قرآن، با واژه «قیام» (ر.ک: سبأ/46) و در متون عرفانی با عنوان یقظه شناخته شده (منازل السائرین، ص 53) ولی هر دو دارای معنایی واحد بوده و آن به پا خاستن و رهایی از غفلت و تنگناهای وجودی است. در این میان، خواجه عبدالله آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ...» (سبأ/46) را به عنوان شاخص این منزل برگزیده است. خواجه مفهوم بیداری را با تعبیر قرآنی قیام لله ذیل عنوان یقظه، یعنی نخستین منزلی که سالک در سیر خود به سوی خدا تجربه می‌کند، غفلت را از نشانه‌های خفتن دانسته است.³

غفلت حقیقی زمانی است که فرد از درون خود، ادراکی نداشته باشد، یعنی از همه چیز و همه کس به جز خود، خبر دارد و این به معنای خفتن حواس درونی انسان است. کسی که از سفر به کمال مطلق خفته و از حقیقت آن غافل است، در خواب درونی فرو رفته است و نسبت‌های حقیقی را درک نمی‌کند و انسانی که خواب است، حرکت نخواهد کرد. پس می‌توان گفت به دلیل اهمیت این موضوع، خواجه بیداری را به عنوان اولین منزل و آیه 46 سبأ را به عنوان مبنای بیداری مطرح می‌کند. به این معنا که وقتی انسان از خواب غفلت بیدار شود، یقظه رخ داده است.

انتخاب مفهوم یقظه پیش از توبه در *منازل السائرین*، به نوعی جانشینی کاملاً معناداری است؛ به این سبب که بعد از بیداری، مسافر الی الله از غفلت‌ها جدا شده و با درک نسبت‌های سه‌گانه خود، خدا و موقعیت خویش، برای او حرکت ایجاد می‌شود. اولین نکته‌ای که در حرکت مطرح است، انتخاب جهت حرکت است. جهت حرکت مسافر الی الله، رجوع الی الله است. توبه تعیین این جهت برای حرکت است. (اطیب البیان فی تفسیر القرآن، 259/2؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، 157/1) «إنا لله وانا اليه راجعون» (بقره/156)؛ «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ.» (مؤمنون/60)

بیداری خروج است و متعاقب آن مسافر از بابی که همان توبه باشد، سفرش را با خروج از خویش آغاز می‌کند. توبه از ریشه «ت و ب» و در لغت به معنای رجوع از گناه است «التَّوْبَةُ: الرَّجُوعُ مِنَ الذَّنْبِ» (لسان العرب، 233/1) و ترک آن به بهترین وجه

است. (المفردات فی غریب القرآن: ذیل توب)

نکته حائز اهمیت در آیه مورد استناد خواجه عبدالله «وَمَنْ لَمْ يَتُوبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات / 11) در تبیین مفهوم توبه اینکه ظلم به معنای قرار گرفتن چیزی در غیر از جای مناسب خویش است (لسان العرب، 373/12) و صفت هر آن کسی است که از جایگاه اصلی خویش که بندگی است خارج و در غیر آن، که ظلمت است، قرار گرفته باشد و توبه تنها راه رهایی از انحراف و ظلمت گناه است. در واقع عدم توجه به توبه، ظلم به نفس است و آیه شریفه انگیزه توبه را در انسان تقویت می‌کند تا آدمی برای رسیدن به فلاح و رهایی از ظلم به خویش، روی به توبه آورد، زیرا پیام خداوند به وضوح دلالت دارد که غیر تائب، ظالم است و به رستگاری نخواهد رسید.⁴

نقطه پایان توبه آن است که بنده تلخی گناه را ذیل رحمت و واسعة حق فراموش کند و به اصلاح بپردازد. برای عبور از این مرحله، در بطن آیات شریفه، راه‌حل‌هایی پیشنهاد شده است که البته به کارگیری مراقبت‌های بیان شده در الگوی تربیتی قرآن، انسان را به تقرب حضرت حق راهنمایی می‌کند. محاسبه نزدیک‌ترین توصیه در کنار توبه دانسته شده است، زیرا توبه همچون محاسبه به شناخت خطا و گناه منجر شده و انسان با محاسبه نفس می‌تواند به تهذیب اعمال خویش بپردازد؛ چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عُيُوبِهِ» هر کس به حساب نفس خود رسیدگی کند، به عیوب خویش آگاه می‌گردد. (غرر الحکم و درر الکلم، 299/5) از توضیحات بیان شده چنین می‌نماید که این انتخاب محاسبه بعد از توبه نیز معرف رابطه جانشینی متناسب میان این دو مفهوم است.

4-1-1-1. جانشینی مفهوم محاسبه از توبه

محاسبه از باب مفاعله و از ریشه حسب به معنای لغوی اشراف و اطلاع است (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، 210/2) که بین دو نفر صورت می‌گیرد و از لحاظ معنایی، در همه 102 مورد به کاررفته در قرآن کریم، غالباً در معنایی غیر از حسابرسی دقیق فرد از خویش، معنا شده‌اند. محاسبه به مثابه یک منزل سلوکی، مبدئی دارد که باید با آن تنظیم شود. در حقیقت خدا می‌خواهد سالک خویش را دقیق و با میزان مشخص حسابرسی کند.

محاسبه مطرح شده در آیه مورد نظر خواجه عبدالله «اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...» (حشر/ 18) به معنای محاسبه‌ای است که قبل از عمل قرار دارد و مؤمن باید فردای خویش را قبل از آنکه برسد، اصلاح کند و تقوا پیشه کند و هر کسی ببیند که برای فردای خویش چه پیش می‌فرستد. محاسبه قبل از عمل، موجب اشراف به عمل شده و نقش پیشگیری را برای انسان ایفا می‌کند و عصمت و طهارت را موجب می‌گردد. این نقش حقیقی محاسبه است. در حقیقت، محاسبه نیز چون توبه و بیداری، از منازل طهارت وجودی انسان است. محاسبه سبب ظهور و به فعلیت رسیدن آن عصمتی است که خداوند به صورت نهادینه در وجود انسان قرار داده است. (تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، 165/4؛ لطایف الاشارات، 565/3؛ تفسیر روح البیان، 447/9)

گرچه قدم محاسبه، گام‌های آغازین این کمال است، اما همه کمالات با یکدیگر مرتبط بوده و با هم نسبت دارند. اینکه کسی بتواند حقیقت وجودی خود را بشناسد و بخواند بسیار مهم است، زیرا محاسبه همان اطاعت امر خداست که به انسان می‌گوید: «أَقْرَأَ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء/ 14) تعبیر «... وَ لَتَنْظُرَ» در آیه شریفه، اشاره به این می‌کند که محاسبه نیازمند معرفت و دقت است. در واقع، سالک باید حساب خلق را رها کند. اگر انسان در حساب دیگران غرقه شود، از حسابرسی خود غافل می‌شود. (مخزن العرفان در تفسیر قرآن، 284/7؛ البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، 187/3؛ مواهب علیّه، ص 610) درک این حقیقت که خواب حقیقی، عدم ادراک نفس از خویش است و مسافر الی الله در جایگاه توبه از تنگناهای نفس خویش و غفلت به سوی حق رجوع می‌کند، برای بنده راهگشاست. گام بعدی محاسبه است. این برای نفس گام بلندی است، زیرا درک متقابل از خویش یافته و توانایی خروج از غفلت را به دست آورده است. این همان علت معنادار جانشینی محاسبه از توبه و از یقظه است.

2.1.4. حاصل تأمل در روابط جانشینی سه منزل یقظه، توبه و محاسبه در

بدایات

مفهوم جانشینی در برخی موارد هم‌معنایی را افاده می‌کند، مانند جانشینی تعابیر «افلا

تعقلون» و «افلا تذکرون» در آیات شریفه قرآن و در برخی موارد هم جایگزینی یک مرحله نسبت به مرحله دیگر را می‌رساند، مانند مراحل سلوکی ذکر شده در کتب اخلاقی-عرفانی که پس از اتمام و انقضای یک مرحله، مرحله بعدی جانشین آن شده و معنا و مفهوم خاص خود را بیان می‌کند.

انسان آمده است تا سفر کند. سفری از خود با همین موجودیت فعلی خویش به کمال مطلق. لازمه این سفر، خروج و لازمه خروج، حرکت و لازمه حرکت، بیداری است. آنچنان که حرکت برای انسان بیدار است. بعد از بیداری مسافر الی الله از غفلت‌ها جدا شده و با درک نسبت‌های سه‌گانه خود، خدا و موقعیت خویش برای او حرکت ایجاد می‌شود. جهت حرکت سالک الی الله رجوع به حضرت حق است که توبه جهت حرکت را تعیین می‌کند.

حقیقت غفلت انسان عدم ادراک نفس از خویش است و بنده در جایگاه توبه از تنگناهای نفس خویش رها شده و با محاسبه نفس درک متقابلی از خویش پیدا می‌کند که این از قدم‌های آغازین کمال است. بیداری انسان برای حرکت در مسیر رشد و تعالی و خروج تعلقات نفسانی با توبه حقیقی میسر و با محاسبه نفس هموارتر و سالک را با شوقی چندین برابر آماده حرکت و شکوفایی استعدادهای الهی در مسیر سعادت و نجات بشر است.

3-1-4. بررسی روابط جانشینی در قسم ابواب

پس از بدایات، قسم دوم ابواب مطرح شده است. این باب نیز همچون بقیه باب‌ها مشتمل بر ده عنوان است که عبارت‌اند از: 11. حزن؛ 12. خوف؛ 13. اشفاق؛ 14. خشوع؛ 15. اخبات؛ 16. زهد؛ 17. ورع؛ 18. تبئل؛ 19. رجاء؛ 20. رغبت؛ که از این میان، باب رعایت و مراقبه بر اساس محور جانشینی، ترتیب معناداری را به خود اختصاص داده که در ذیل، به شرح و تبیین آن می‌پردازیم.

1-3-1-4. بررسی جانشینی مفهوم ورع از زهد

در بخش ابواب کتاب *منازل السائرین*، پنجمین گام برای سالک الی الله، سکون و آرام گرفتن و زهد پیشه کردن است. زهد در لغت به معنی بی‌مهری و بی‌اعتنائی (النهاية فی غریب الحدیث والاثر، ذیل زهد)، پرهیز و ترک کردن (العین، 12/4) آمده است. اما این

مفهوم در فضای سلوک و طریقت به معنای اعراض کردن، پشت کردن به عالم فنا و رو کردن به حقیقت بقاست. در متن عرفانی و سرشار از ظرافت و لطافت منازل السائرین، معنای زهد بی میلی به چیزی به طور کلی مطرح شده است (شرح منازل السائرین، ص 139) یعنی نه اینکه کسی میل داشته باشد، ولی ظاهراً پشت کند بلکه در درونش هیچ میلی نباشد. پس معنای زهد این نیست که کسی از نظر ظاهری به زندگی پشت کند، بلکه به این معناست که در قلب میلی نباشد. واژه زهد با وجود اینکه استعمال آن در متون عرفانی- اخلاقی رایج بوده و از جمله مفاهیم اساسی مراحل سلوکی به شمار می‌رود، به صورت مستقل در قرآن کریم به کار نرفته است.

قرآن کریم در سوره یوسف، مثال زهد را در آیه شریفه «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» بیان می‌کند که مفهوم سخن حضرت شعیب (ع) به قوم خویش است. شعیب (ع) قوم خود را بسیار موعظه می‌کرد و از کم‌فروشی و تجاوز به حق دیگران منع می‌کرد.

«وَا يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتَسُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ.» (هود/ 85) به این معنی که خیر افراد در آنچه می‌خواهند به دست بیاورند و جمع کنند، نیست، زیرا از روی ظلم به اندوختن آن‌ها پرداخته‌اند، بلکه آن چیزی که خدا برای ایشان باقی می‌گذارد، نسبت به سودی که کسب می‌کنند ولی مورد رضای حق نباشد برایشان بهتر است (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، 277/11) «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ.» (هود/ 86) در بررسی اولیه، واژه‌های کلیدی آیه شریفه 86 هود، کلمه «بقیه» به معنای باقی است (المیزان فی تفسیر القرآن، 364/10) بر این اساس، زهد یعنی وانهادن آن چیزی که باید گذاشته و ترک شود تا بنده به «بقیت الله» برسد. (همان، 365/10؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، 285/5)

زهد از نظر عرفان، نه پشت کردن به دنیا برای رسیدن به بهشت، که پشت کردن به فنا و معرفت پیدا کردن به بقای حقیقی و سرچشمه آن است. بقا به الله نسبت دارد و از نزد او به دست می‌آید. لکن کسی که با علم و معرفت حقیقی به دنیا پشت کند و رو به آخرت نماید و بیش از نیاز از دنیا طلب نکند و با ایمان و تقوا خود را از عذاب الهی نجات دهد، رستگار شده و به مقامات بهشتی و حشر با اولیاء الله و نعمت‌هایی که نه

چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به خاطری خطور کرده است، نائل می‌گردد.
(مخزن العرفان در تفسیر قرآن، 358/3)

زهد برای مرید، یعنی کسی که ارادهٔ قرب به حق تعالی را دارد، ضروری است، زیرا تا سبک نباشد نمی‌تواند حرکت کند. به تعبیر دیگر، زهد نوعی دافعه است، نیرویی است که زاهد برای ترک کردن و فاصله گرفتن اعمال می‌کند که از هم‌نشینی این مفهوم با ورع، معنای آن کامل‌تر شده و راه را برای سالک هموارتر می‌کند. در بخش ابواب مفهوم زهد و ورع با یکدیگر هم‌نشین بوده و معنای خاصی از کندن از تعلقات دنیایی را نشان داده‌اند. کلمهٔ ورع به معنای حبس کردن و گرفتن است. «ورع عن فرس» یعنی اسب را با لجامش گرفت یا «ورع الابل» یعنی شتری را که بر سر آبشخوری بود، از آن آبشخور برگرداند. (العین، 2/242) نکتهٔ قابل توجه اینکه واژهٔ ورع در قرآن به صورت مستقل نیامده و ذیل مفاهیمی چون تقوا تداعی می‌شود. از منظر عرفان و اخلاق، بنده می‌باید از هر فعلی که حرام و حلال یا نیک و بد بودن آن بر وی معلوم نیست و نسبت به آن شک و تردید دارد، بپرهیزد. (تذکره الاولیاء، 1/112) در سخنان پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، ورع به حوزهٔ معنایی تقوا وارد شده است. در پاره‌ای از منابع مهم عرفانی، به جای مبحث تقوا، باب ورع آمده و گاه ذیل آن به تقوا نیز اشاره شده است.

ارتباط آیهٔ برگزیده در این منزل از سوی خواجه عبدالله، با مفهوم ورع از کنار هم گذاشتن آن با آیهٔ شریفه «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» (اعراف/ 26) به دست می‌آید. این آیه تقوا را نوعی لباس معرفی کرده است. ورع نیز نوعی لباس محسوب می‌شود، زیرا لباس چیزی است که سوات انسان در آن پنهان می‌شود. جامهٔ ظاهری، سوات ظاهری را پنهان می‌کند و حقیقت ورع و تقوا، سوات درونی را می‌پوشاند و اوج خویشتن‌داری، رعایت، مراقبت و وقایه است. شاید به همین دلیل، خواجه آیهٔ «وَوَيْبَاكُ فَطَهَّرٌ» (مدثر/ 4) را در ابتدای مطلب استناد کرده است (المیزان فی تفسیر القرآن، 68/8؛ تفسیر روشن، 315/8)

پس از بررسی دو مفهوم زهد و ورع می‌توان چنین گفت که آن کمالی که انسان برای خود در به دست آوردن این چیز و آن چیز می‌بیند، کمال حقیقی نیست، بلکه

رسیدن به آن، مستلزم فارغ شدن از این شهود است، به گونه‌ای که همه توجه او به وادی حقایق باشد؛ یعنی ببیند که این عالم سایه عوالم بالاتری است که آن حقایق در عالم بالاتر است، از اینجا باید اعراض کند و به تمام حقیقت توجه کند که به ورع نفس منجر می‌شود.

یکی از دلایل ترتب زهد بر ورع در *منازل السائرین* چنین مطرح شده است: «و هو آخر مقام الزهد للعمامة و اول مقام الزهد للمريد» به این معنا که برای عامه ورع برترین حد زهد است، ولی برای مرید که قدم در راه گذاشته و اراده قرب به حق را کرده است، ورع آغاز مقام زهد به حساب می‌آید. (همان‌جا) همیشه در مقامات سلوکی، این گونه است که بالاترین درجه برای مبتدی، اولین درجه برای متوسط است و به همین ترتیب تا مقامات بالاتر. (همان‌جا)

خواجه عبدالله انصاری *تَبَتَّل* را بعد از مقام *وَرَعَ* و قبل از *رَجَاء* و به معنای انقطاع کلی و تجرید از ماسوی الله آورده است. (شرح *منازل السائرین*، ص 149) *تَبَتَّل* از مصدر باب *تَفَعَّلَ* و از ماده «ب ت ل» به معنای قطع کردن، جدا کردن و ممتاز ساختن است. (المفردات فی غریب القرآن، ص 107) این واژه اصطلاحی در حدیث و عرفان است که مأخوذ از آیه 8 مزمل است. واژه *تَبَتَّل* در قرآن کریم یک بار به کار رفته است و برخی از مفسران، آن را به معنای توکل، رها کردن دنیا، جلب رضای خدا و انقطاع از غیر حق برای طاعت و عبادت برای آن بیان کرده‌اند. (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، 639/4؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، 418/5-419؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، 568/10) در تفاسیر عرفانی نیز *تَبَتَّل* به معنای «انقطاع تام از هر چه غیر حق» آمده است. (لطایف الاشارات، 643/3؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، 274/1؛ حقائق التفسیر، 168/1)

قرآن در آیه «وَ اذْکُرْ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبَتُّلاً * رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ * ... وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً» (مزمل/8-10) فرمود به یاد پروردگار بزرگ خود از دنیا و تعلقات و هوای نفس دل ببر و به سوی او *تَبَتَّل* پیدا کن. ربی که از مشرق تا مغرب همه افق و چشم‌انداز تو را پر کرده است. به تعبیر دیگر، *تَبَتَّل* آن است که هجر جمیل ایجاد می‌کند. هجر جمیل یعنی ضمن اینکه ظاهر ارتباط بنده و مولا زیباست، در حقیقت

باطن و روح و در دل، هجر جمیل اتفاق افتاده است. می‌توان گفت این نتیجه حقیقی تبّتل است که نوعی هجرت و حرکت درونی به شمار می‌رود.

4-1-4. بررسی نمونه‌های روابط جانشینی در قسم معاملات

پس از بدایات و ابواب، معاملات مطرح می‌شود. این باب نیز همچون بقیه باب‌ها مشتمل بر ده عنوان است که عبارت‌اند از: 21. رعایت؛ 22. مراقبه؛ 23. حرمت؛ 24. اخلاص؛ 25. تهذیب؛ 26. استقامت؛ 27. توکل؛ 28. تفویض؛ 29. ثقه؛ 30. تسلیم. از میان این ده عنوان جانشینی معنادار دو قسم رعایت و مراقبه قابل تأمل و بررسی‌اند. گفتنی است در سیری نظام‌مند و معنادار، پس از آنکه سالک مقدمات را طی می‌کند، درهایی پیش او گشوده می‌شود که می‌تواند اهل سلوک الی الله (سیر و رفتن به سوی خدا) شود. در این مرحله که سالک بدایات را پشت سر گذاشته و ابواب را تا نیمه آمده، باید قدم‌های راسخ و محکمی پیدا کرده باشد. گام‌ها که آماده و مستحکم شد، نفس آرام می‌گیرد و زهد پیشه می‌کند؛ یعنی اعراض عالم فنا و روی آوردن به عالم بقا. این نیز مقدمه‌ای است برای ورع، اوج خویشتن‌داری و رعایت و مراقبت. اکنون دل کندن و انقطاع از ماسوی برای بنده سالک آسان‌تر می‌شود و تبّتل را درک می‌کند.

4-1-4.1. جانشینی مفهوم مراقبه از رعایت

اولین منزل از باب معاملات، رعایت است. رعایت در لغت از ماده «رعی» به معنای مراعات، محافظت و حفظ حیات و زندگی حیوان است. (لسان العرب، 325/14) اینکه به او غذا دهند و خطرات و آفات را از او دور کنند و به عبارتی، نگاه داشتن حق و حرمت کسی را رعایت گویند. نهال ایمان نیز برای بارور شدن، به مانند یک موجود زنده، مراقبت و آفت‌زدایی و حفظ و رعایت نیاز دارد. این بخش از آیه شریفه 27 سوره حدید «حَقَّ رَعَايَتُهَا» که مستند خواجه عبدالله در این منزل بوده، بدان معناست که بذرهایی که بنده کاشته و قرارهایی که با خدا گذاشته است، همه باید به خوبی حفظ شوند. مؤمن باید ببیند هر کاری که انجام می‌دهد، حق رعایتش چیست؟ این حقیقت نفس است که قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/ 9-10) مؤمن موظف است نفس خود را رعایت کند. ایمان و باورهای خویش

را رعایت کند و این رعایت از اعمال شروع می‌شود. (شرح منازل السائرین، ص 165) خواجه در این منزل، رعایت را این‌گونه تفسیر کرده است: «صیانت و پاسداری با عنایت» (همان‌جا)؛ یعنی بنده به اعمال و رفتار خویش توجه دارد و برای او مهم است. عمدتاً تعبیر، همان تعبیر تقواست و به بنده خطاب می‌شود که خودت را حفظ کن و نگه دار.⁵ این نگه داشتن‌ها موجب اشتداد و ازدیاد می‌شود و برای روح مایهٔ تکثیر و توفیر است.⁶ پس رعایت عمل به این است که انسان همین بذر استعداد خویش را حفظ و صیانت کند تا مرتب جوانه بزند. این‌گونه نیست که لازم باشد هر بار گل دیگری بکارد، بلکه همین حقیقت ایمان اگر زنده باشد و مراقبت شود، خودش می‌تواند تکاثر و تولید مثل پیدا کند. رعایت یعنی حفظ و پاسداشت همراه با عنایت به داری‌های بنده. (همان‌جا)

مسلم است که مراقبه، هم‌نشین مناسبی برای فعلی چون رعایت نفس خواهد بود و همراهی این دو، تأثیر بسزایی در تهذیب نفس و هدایت آن به سوی خوبی‌ها و پالایش از خطاها خواهد داشت. مراقبه از مهم‌ترین ابواب قسم معاملات است و باید حالت توجهی، درون نفس ایجاد شود و اگر نفس و قلب آدمی تمرین کند با این مراقبت‌ها حرکت کند، روح انسان روز به روز مصفاتر و روزنه‌های امید به سوی کمال گشوده‌تر خواهد شد.

مراقبه از مادهٔ «رَقِب» به معنی گردن گرفته شده و از آنجا که انسان به هنگام نظارت و مواظبت از چیزی گردن می‌کشد و اوضاع را زیر نظر می‌گیرد، این واژه به معنی نظارت و مواظبت و تحقیق و زیر نظر گرفتن چیزی اطلاق شده است. (المفردات فی غریب القرآن، ص 361) این واژه در تعبیرات متون اخلاقی دربارهٔ «مراقبت از خویشتن» به کار می‌رود و مربوط به زمانی است که بنده برای اطاعت الهی و پرهیز از گناه با خدای خویش عهد و پیمان بسته و باید مراقب پاکی خویش باشد، زیرا اگر غفلت کند، ممکن است تمام عهد و پیمان‌های او به هم ریزد. (متن کامل اخلاق ناصری، 640/3) خواجه مراقبه را ملاحظهٔ پیوستهٔ مقصود تعریف کرده است؛ یعنی همیشه چشم به هدف داشتن. (شرح منازل السائرین، ص 169)

خداوند متعال در آیهٔ «وَإِنْ كُنْتُمْ أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةً

الْكَفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانٌ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه / 12) ارزش و اهمیت عهد بستن مردم با اولیای الهی را بیان کرده و عدم مراقبت از این عهد و پیمان‌های ارزشمند را تعدی و تجاوز از حدود معین و خاص الهی معرفی می‌کند. از این آیه چنین دریافت می‌شود که گروهی از مردم هستند که نسبت به مؤمنان هیچ عهد و پیمانی را رعایت نمی‌کنند. شاهد دیگر این مطلب در آیه 8 سوره توبه بیان شده که به وضوح به این مفهوم اشاره کرده است: «لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وِلَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ.» «إل» همان نسبت و قرابت و پیوند است؛ یعنی در شأن هیچ مؤمنی هیچ قرابه یا سوگند و هیچ عهدی را مراقبت نمی‌کنند: «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ.» (اعراف / 102)

آیه آغازین باب مراقبه کسانی را که از عهد و پیمان‌های الهی خود مراقبت نمی‌کنند، معتد می‌خواند، زیرا آن‌ها با این کار از حدود و فرامین پروردگار تعدی کرده و حدشکنی می‌کنند. (تفسیر روشن، 53/10؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن، 15/6) علت آوردن این آیه در ابتدای این باب، همین نسبتی است که بین مراقبه و عدم تعدی هست؛ برای ماندن در حدود و برای حفظ آنچه لازم است رعایت شود، مراقبه لازم است. این آیه می‌گوید اگر مراقبه بر عهد و حدود نباشد، نتیجه آن حدشکنی و گذشتن از حدودی است که برای بنده واجب است: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق / 1؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ص 286)

پس آن کسانی که اهل مراقبه‌اند، از این آفت در امان‌اند، زیرا عهدشکنان و معتدیان از نظر قرآن کریم جزء زیانکاران دانسته شده‌اند: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.» (بقره / 27)

بنده برای اینکه بتواند به معامله با حق، توجه به باطن خویش و استعداد برای عبور از حجب بپردازد، باید واجد این منازل شده و به آن‌ها تحقق بخشد.

رعایت از گام‌های نخستین معامله با حق تعالی است. به این معنا که بذرهایی که بنده تاکنون کاشته و قرارهایی که با خدا گذاشته است، همه باید به خوبی حفظ شوند. مراقبه، ملاحظه پیوسته مقصود را گویند که از منظر روابط جانشینی، انتخاب این دو عنوان با این تقدم و تأخر، معناداری و نظام‌مندی خاصی را می‌رساند، زیرا اهمیت

مراقبه بعد از فعلی چون رعایت نفس انکارناپذیر است و همراهی این دو تأثیر بسزایی در تهذیب نفس و هدایت آن به سوی خوبی‌ها دارد.

4-1-5. بررسی روابط جانشینی در قسم اخلاق

قسم چهارم از اقسام ده‌گانه کتاب *منازل السائرین*، باب اخلاق نام دارد. این باب همچون بقیه اقسام دارای ده منزل است که عبارت‌اند از: 31. صبر؛ 32. رضا؛ 33. شکر؛ 34. حیا؛ 35. صدق؛ 36. ایثار؛ 37. خلق؛ 38. تواضع؛ 39. فتوت؛ 40. انبساط. نمونه مورد بررسی در این باب، مفهوم تواضع و فتوت است.

4-1-5-1. جانشینی مفهوم فتوت از تواضع

تواضع از ریشه «و ض ع» در لغت به معنای «تذلل» (مجمع البحرین، 405/4)، فروتنی و نرمی (فرهنگ جامع عربی-فارسی مصور، 1800/3) و خویش را کوچک نشان دادن است. (تفسیر روشن، 131/13) تواضع حد وسط تکبر و تذلیل است. (اطیب البیان فی تفسیر القرآن، 91/1) نراقی در تعریف تواضع می‌گوید: «تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند.» (متن کامل اخلاق ناصری، ص 243) کلمه تواضع به طور مستقیم در قرآن کریم به کار نرفته است. خواجه عبدالله آیه «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/63) را به‌عنوان شاهی بر مفهوم بیان شده در منزل تواضع ذکر کرده است. مجموع صفات و سجایای اخلاقی مطرح شده در متون عرفانی و اخلاقی برای رسیدن به مقام عبودیت و بندگی تام حضرت حق است. تواضع و خاکساری در نسبت با مولا نیز از جمله آن‌هاست. حد وسط نگاه داشتن در امور و سکینه و وقار از نشانه‌های فروتنی و بندگی است. (مخزن العرفان در تفسیر قرآن، 213/9) به گونه‌ای که این تواضع و مشی نیکو صرفاً تظاهر خارجی نبوده و از درون فرد نشئت گرفته باشد. (المیزان، 239/15) از نگاه خواجه عبدالله در این منزل، تواضع آن است که بنده برای صولت حق فروتنی کند. (شرح منازل السائرین، ص 263)

تواضع، فروتنی برای خلق نیست. اما اگر بنده در برابر خلق نیز تواضعی دارد، از آن جهت است که خلق، مظهري از حق است. (همان، ص 264) این تواضع با تواضعی که

اخلاق می‌گوید، متفاوت است. توافقی که در اخلاق مطرح می‌شود، نقطه مقابل صفت ناپسند تکبر است. اما از نگاه خواجه عبدالله، این توافق (توافق عرفانی) بالاتر از معادل آن در علم اخلاق است، زیرا در این مورد، قبل از هر چیز بنده سرش را فرود آورده و در برابر نقل و دین توافق می‌کند که این بسیار عمیق‌تر از توافق اخلاقی است؛ و دوم اینکه در برابر آنچه که حق است، فرود می‌آید. مهم‌تر از همه، بنده در برابر آن نسبتی که خدا برای او تعیین می‌کند، تسلیم است. (همان، ص 267)

فتوت و توافق دو منزل سلوکی نزدیک به هم هستند که با اندک تفاوتی از هم جدا می‌شوند. فتوت مصدری است که از کلمه «فتی» مشتق شده (مقدمه فتوت‌نامه سلطانی، ص 7) و در لغت به معنای جوانمردی و سخاوت همراه با بزرگواری و بزرگ‌منشی است. (فرهنگ الفبایی عربی-فارسی، ص 1103) فتوت در عالم تصوف یعنی اینکه سالک برای خود فضل و مزیت‌ی نبیند. (فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص 618)

در مقام توافق، ممکن است سالک در بعضی از مراتب، جایگاهی برای خود ببیند اما سعی دارد این جایگاه را لحاظ نکند تا این جایگاه پیدا نشود و ظهور نداشته باشد؛ اما در فتوت اصلاً سالک نباید برای خود فضلی ببیند، زیرا هر چقدر کمالات و نیکی‌های انسان، کمتر برای او ظهور داشته باشد، مرتبه بالاتری دارد و هرچه فضائل بیشتر دیده شوند، حد پیدا می‌کنند، محصور می‌شوند و در تنگنا قرار می‌گیرند، در نتیجه مرتبه آن‌ها کم می‌شود. (همان، ص 269)

از آنجا که حق بر فضل مترتب می‌شود، فتوت بالاتر از توافق و ندیدن فضل است. (شرح منازل السائرین، 1/270)⁷ به همین علت، خواجه عبدالله در این منزل به آیه 13 سوره کهف استناد کرده است که در وصف اصحاب کهف می‌فرماید: «نَحْنُ نَقِصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى». (کهف/ 13)

ریشه و اصل جوانمردی، ایمان حقیقی به الله است. از نشانه‌های اصحاب کهف نیز ایمان راسخ به خدای متعال و قیام الله بوده که ایشان را به جوانمردی متصف کرده است. خداوند دل‌های آنان را به یقین و بصیرت الهی به یکدیگر ربط داده و نزدیک کرده است. در قرآن کریم، فتوت صفت بارز این گروه از مردان خدا شمرده شده است

که به معنی بخشش و خودداری از آزار مردم و پرهیز از شکایت در گرفتاری است. (تفسیر عاملی، 493/5 و 494؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، 328/12؛ تفسیر سورآبادی، 1415/2)

2.5-1-4. حاصل بررسی روابط جانشینی در برخی از منازل اقسام ده‌گانه

یکی از نکات جالب بخش‌های کتاب *منازل السائرین* این است که قبل از بیان منازل بعدی، ذره ذره شروع به طرح آن می‌کند. در مقدمه توضیح می‌دهد که حتماً باید بدایات را واجد شد و آنگاه به سراغ نهایات رفت. پله اول را باید کامل کرد و سپس گام بر پله بعدی نهاد. بعد از اینکه سالک بیدار می‌شود، توبه می‌کند، با محاسبه اعمال، خویش را تهذیب می‌کند تا جایی که داشته‌ها و کاشته‌های خویش را به رعایت و مراقبه می‌نشیند. بعد از اینکه خواجه عبدالله همه مراحل ابتدایی را توضیح می‌دهد، آرام آرام به بحث‌هایی مثل حرمت و اخلاص می‌رسد که این‌ها مطالب عمیق‌تری است. مثلاً در بحث حرمت یا اخلاص، دیگر سالک باید از اموری که در بدایات یا ابواب توضیح آن‌ها داده شد، فارغ شده باشد.

اول باید محاسبه و انابه و تفکر و تذکر و ریاضت و سماع و حزن و خوف... تبتل و رجاء و رغبت و آنچه گفته شد، پشت سر بگذارد. سپس در بخش معاملات بعد از اینکه رعایت و مراقبه را حقیقتاً واجد شد، به اخلاص می‌رسد تا در این مرحله آنچه تاکنون ساخته است، از ناخالصی‌ها بزداید. بررسی هریک از این نمونه‌ها بر اساس محور جانشینی، بیانگر رابطه معناداری میان آن‌هاست که در تعیین عناوین و زمینه‌های قرآنی هر منزل با چیدمان کنونی از سوی خواجه عبدالله حائز اهمیت بوده است.

2.4. بررسی مصادیق جانشینی برخی از اقسام ده‌گانه اصلی *منازل السائرین* در

یک نگاه کلی

نکته قابل تأمل اینکه در بررسی پیشین، با یک نگاه جزئی، به بیان علت انتخاب عناوین و زمینه‌های قرآنی برخی از منازل در هر باب پرداخته شد؛ برای مثال، گفته شد در باب بدایات جانشینی سه منزل یقظه، توبه و محاسبه و یا مفهوم زهد و ورع در قسم ابواب و... در سیستم معناشناسی، نسبتی معنادار با یکدیگر را نشان می‌دهند. در این بخش، تلاش بر این است نمونه‌هایی از جانشینی را در اقسام ده‌گانه اصلی و مرجع منازل

السائرین: بدایات، ابواب، معاملات، اخلاق، اصول، اودیه، احوال، ولایات، حقایق و نهایات در نسبت با یکدیگر بررسی و تبیین شود.

1.2.4. بررسی جانیشینی ابواب از بدایات

صاحب اثر در مقام تبیین معنای بدایات، اولین قسم از اقسام ده گانه کتاب منازل السائرین، چنین معتقد است که درستی نهایات منوط بر اصلاح شدن بدایات است، زیرا تا گام‌های آغازین درست برداشته نشود، منازل (درجات) پایانی محقق نخواهد شد، همچون ساختمانی که استوار بر پایه‌های خویش است. (تفسیر عاملی، 493/5 و 494: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، 328/12؛ تفسیر سوراآبادی، 1415/2) به همین دلیل، این قسم و منازل ده گانه آن قبل از همه و در ابتدای کار بیان شده و بعد از آن ابواب و معاملات و... بقیه تقسیمات منازل که خود، نمودی از تدبیر و تسلط عمیق خواجه نسبت به معارف و مفاهیم عرفانی با منشأ قرآنی بوده است.

با کمی تأمل در منازل السائرین چنین دریافت می‌شود که تعبیرات خواجه در قسم ابواب، عمیق‌تر از بخش بدایات است. در بخش‌های قبلی، اگر سخن از خطا و تفریط بیان می‌کرد، بحث تفریط در فعل و عمل و انجام عبادتی بود. یا اگر سخن از تورط بود، غوطه‌ور شدن در گناه و معصیت بود. اما در این بخش، منظور از تفریط، تفریط در خدمت است؛ یعنی بحث گناه نیست. (شرح منازل السائرین، ص 119) بعد از اینکه سالک آن مقدمات را طی می‌کند، باید به ابواب رو کند. ابواب درهایی است که پیش روی او باز می‌شود که می‌تواند اهل سلوک الی الله شود.

2.2.4. بررسی جانیشینی قسم اخلاق از معاملات

بعد از بدایات و ابواب سومین قسم، قسم معاملات است و به نظر بعضی از اهل معرفت این بخش، معاملات نامیده شده به این دلیل که تا بنده واجد این منازل نشود و به این منازل تحقق نیابد، نمی‌تواند با حق معامله کند. منظور از معامله این است که نفس انسانی به باطن خود توجه کند و از او استمداد گیرد تا از حجب عبور کند. در واقع، انسان معاملاتی در ظاهر وجود خود دارد که شامل ارتباط‌های بیرونی او، رفت و آمدها و... است، اما همه اینها، لایه بیرونی اقیانوس وجود انسان است. این حقیقت بی‌کران انسانی، سرّ و باطنی هم دارد. روحانیت و ربانیتی که اگر به آن توجه

کند و در آن سیر کند، به درخشش و توانمندی‌های بسیار بالایی دست می‌یابد. اگر انسان حقیقتاً به ظاهر وجود خود اکتفا کند و در این حال، وارد عوالم باطن شود، نوعی عدم تطبیق به وجود می‌آید؛ مثلاً وقتی انسان وارد برزخ و قیامت می‌شود، اگر در لایه‌های ظاهری وجود خویش مانده باشد، به دلیل این عدم تطبیق، از این عوالم باطن بهره و حظی نخواهد برد و مثل این است که همین حس بینایی و شنوایی دنیایی خود را به قیامت ببرد. چه بسیار شنیدنی‌ها و دیدنی‌هایی که باید با حواس مربوط به باطن نفس درک شوند و لازمه آن ورود به ساحت باطنی نفس است. اما ده قسم اخلاق، به سالک کمک می‌کند تا بعد از اینکه در سه قسم گذشته، نسبت محکمی با مولا برقرار کرد، مشکلات راه را تحمل کند و قدم‌های مستحکم و ثابت‌تری بردارد. در مقدمه کتاب *منازل السائرین*، خواجه عبدالله برخی از اصول را رعایت سنت، حدود، واجبات و ترک محرّمات بیان می‌کند. هنگامی که بنده به این مرحله می‌رسد، باید درک کند که اصل چیست؟ علم اصل است یا حال؟ قصد اصل است یا کشف؟ رسم اصل است یا حقیقت؟ در وادی طریقت رسومی وجود دارد که البته نباید آن رسوم شکسته شود، اما نگاه بنده باید به حقیقت باشد و وجودش را تسلیم حقیقت بکند. تا کی بنده می‌خواهد به حقیقت پشت کند و از حقیقت اعراض داشته باشد؟ چنین بنده‌ای نمی‌تواند سلوک کند. رسم، یک دایره‌ای است که حقیقت، مرکز آن است. باید حقیقت و روح حاکم بر رسم را درک کند. حال بر علم حاکم است. وجود علم یک چیز است، به حال تسلیم شدن یک چیز دیگر. (همان، ص 15) یعنی باید علم به حال تبدیل شود. آن علمی که در نظام وجود سوخت و ساز پیدا نکند و تبدیل نشود مثل غذایی است که بنده بخورد ولی این غذا هضم نشود، به انرژی تبدیل نشود. علم باید تسلیم حال شود.

3.2.4. بررسی جانشینی قسم اصول از اخلاق

بخش بعدی باب اصول نام دارد. علت نامگذاری این بخش به اصول، ریشه‌ها و مبناها و اصل‌هایی است که طلب مسافر الی الله در آن‌ها استوار می‌شود و تا این ریشه‌ها محقق نشود، آن چیزی که بعداً بر اینها مترتب می‌شود، استوار و برقرار نمی‌شود. قسم اصول از قصد شروع می‌شود تا مقام مراد. قصد، عزم، اراده، ادب، یقین، انس، ذکر،

فقر، عنا و مقام مراد. (شرح منازل السائرين، 316/1) اصول از جایی که حقیقت اراده حضرت حق ظهور کند، آغاز می‌شود تا به مقام مراد برسد. مقام مراد، اراده جایگاهی است که انسان برگزیده می‌شود. پس آغاز اصول، اراده کردن است و پایان آن اراده شدن، آغازش عزم جمع کردن، مصمم شدن و قاطعانه حرکت کردن است و پایان آن برگزیده شدن و انتخاب شدن و تعلق اراده حق؛ و این بدان معناست که خدا انسان را برای خود خواسته و برگزیده است.

اگر انسان اراده حتمی پیدا کند، اراده حتمی حق در انسان ظهور می‌کند (همان، ص 317) و این شبیه همان معنایی است که در بسیاری از آیات قرآن بیان شده است. از جمله همان آیه‌ای که هم یک معنای خاص دارد، هم یک معنای عام: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب / 33) معنای خاص آیه که درباره عصمت اهل بیت است، یک معنای آیه است و معنای عام آن تعلق اراده حق تعالی است به تطهیر انسان که به معنای عام، اهل بیت انبیاست، زیرا انبیا همه انسان‌ها را فرزند خود و همه عالم را بیت خودشان می‌دانستند. این اراده فقط به این تعلق گرفته است که طهارت ایجاد کند «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» انسان فطرتاً بسیار به چشمه طهارت و پاکی نزدیک است.

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های مهم و اصلی کتاب *منازل السائرين* خواجه عبدالله انصاری، استناد هر منزل به آیه از قرآن کریم است که در ابتدای آن مطرح شده و مؤلف درباره آن به توضیح و تبیین مفاهیم عرفان عملی پرداخته است. این امر مؤید وجود زمینه‌های قرآنی برای هر کدام از مفاهیم و تعاریف مطرح شده در این اثر است که خواجه توانسته با تکیه بر تسلط، فهم عمیق و درونی و تلاش‌های معرفتی خویش، این منازل را به طور معنادار کنار هم بچیند و بر اساس شیوه‌ای نظام‌مند، به انتخاب عناوین و مفاهیم در جای مناسب خویش پردازد.

در همین راستا این پژوهش بر آن بود تا به ترسیم رابطه معنادار و زمینه‌های قرآنی محتوای این کتاب در قالب علم معناشناسی، به‌ویژه محور جانشینی پردازد، زیرا این اثر خواجه به نوعی تفسیری عرفانی از آیات شریفه قرآن کریم و دارای مبنا و استنادات

اصیل و موثق از کلام وحی بوده و خواننده را در فهم دقیق و عمیق‌تر از الگوی اخلاقی- تربیتی قرآن کریم، در قالب توصیفات عرفانی یاری می‌رساند.

بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، در دو قالب جزئی و کلی صورت گرفته است. قالب نخست به طور جزئی، به تأمل در روابط جانشینی میان برخی منازل از هر باب پرداخته و در نگاه کلی، توضیح و تبیین مؤلفه جانشینی مفاهیم در میان اقسام ده‌گانه این اثر قابل مشاهده است. برای نمونه گفته شد، در بررسی جزئی انتخاب مفهوم یقظه به معنای بیداری و نخفتن پیش از توبه در *منازل السائرین*، بیانگر جانشینی کاملاً معنادار میان این دو مفهوم است، به این جهت که بعد از بیداری، مسافر الی الله از غفلت‌ها جدا شده و با درک نسبت‌های سه‌گانه خود، خدا و موقعیت خویش، برای او حرکت ایجاد می‌شود. اولین نکته‌ای که در حرکت مطرح است، انتخاب جهت حرکت است. جهت حرکت مسافر الی الله، رجوع الی الله است. توبه تعیین این جهت برای حرکت است. می‌توان این امر را علت معناداری جانشینی محاسبه از توبه و یقظه دانست.

همچنین در یک نگاه کلی، بیان شد خواجه عبدالله در مقام تبیین معنای بدایات، اولین قسم از اقسام ده‌گانه *منازل السائرین*، معتقد است که اصلاح نهایات منوط بر درست شدن بدایات است، زیرا تا گام‌های آغازین درست برداشته نشود، منازل (درجات) پایانی محقق نخواهد شد؛ همچون ساختمانی که استوار بر پایه‌های خویش است. (همان، ص 28) به همین دلیل، این قسم و منازل ده‌گانه آن قبل از همه و در ابتدای کار بیان شده و بعد از آن ابواب و معاملات و... بقیه تقسیمات منازل ذکر شده است.

حاصل تحقیق و پژوهش در عمق و محتوای *منازل السائرین* چنین به دست آمد که دقت، تسلط و حکمت‌های به کار برده شده توسط خواجه عبدالله در بیان این مفاهیم بلند معرفتی، با زمینه قرآنی بسیار سنجیده و مدبرانه بوده است. البته این امتیاز حاکی از معرفت، بینش و بصیرت الهی خواجه عبدالله و انس و تدبر حقیقی ایشان با قرآن کریم است که توانسته بعد عملی و رشدآفرین آموزه‌ها و تعالیم دینی را در زندگی خویش پیاده و الگویی الهی و محسوس برای طالبان راه حق شود. به کارگیری محور جانشینی

در علم معناشناسی در بررسی محتوای کتاب *منازل السائرین* به وضوح بیانگر این مطلب است که خواجه عبدالله مفاهیم معرفتی را به منظور درک و فهم بهتر و عمیق تر به گونه‌ای معنادار با زمینه‌های قرآنی مطرح کرده و در کنار هم قرار داده است.



پی‌نوشت‌ها:

1. «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ.»
2. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ.» (انشقاق / 6)
3. چنان‌که در آیه شریفه آمده است: «... وَ لَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ.»
4. چنان‌که در دیگر آیات شریفه اشاره شده است: «... إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ.»
5. «إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.» (مائده / 93)
6. «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ.» (مؤمنون / 8)
7. «نكتة الفتوة أن لا تشهد لك فضلا.»

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور، ج 1، آوای قرآن، تهران 1388
- اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ سید عبدالحسین طیب، ج 2، انتشارات اسلام، تهران 1378.
- اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (یازده مقاله)؛ آزیتا افراشی، ج 1، فرهنگ کاوش، تهران 1381.
- الایمان و الکفر؛ جعفر سبحانی، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، قم 1416ق.
- البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید؛ احمد بن محمد ابن عجیبه، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، ناشر: حسن عباس زکی، قاهره 1419ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ حسن المصطفوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران 1360.
- تذکرة الاولیا؛ فریدالدین عطارنیشابوری، با استفاده از نسخه نیکلسن چاپ لیدن با مقدمه مرحوم قزوینی، ویراستار: حسین خلیلی، کتابخانه منوچهری و صفی علیشاه، 1374ش.
- تسنیم؛ عبدالله جوادی آملی، اسراء، قم 1378.
- تفسیر روح البیان؛ اسماعیل حقی بروسوی، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
- تفسیر روشن؛ حسن المصطفوی، مرکز نشر کتاب، تهران 1380ش.
- تفسیر سوره‌آبادی؛ ابوبکر عتیق بن محمد سوره‌آبادی، تحقیق علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، بی‌تا.

- تفسیر عاملی؛ ابراهیم عاملی، تحقیق علی اکبر غفاری، صدوق، تهران 1360 ش.
- تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادہ؛ سلطان محمد گنابادی، چ 2، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت 1408 ق.
- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب؛ محمدهادی معرفت، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامی، 1418 ق.
- التفسیر والمفسرون؛ محمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیثه، قاهره 1381 ش.
- حقائق التفسیر؛ محمد بن حسین سلمی، تحقیق نصرالله پورجوادی، چ 1، مرکز نشر دانشگاهی، تهران 1369 ش.
- درآمدی بر معنی شناسی؛ کوروش صفوی، چ 3، سوره مهر، تهران 1387.
- دروس فی علم الأصول؛ محمداقر صدر، الطبعة الثاني، دار الكتاب اللبناني، مكتبة المدرسة، بیروت 1364 ق.
- الرساله؛ محمد بن ادريس شافعي، دار الکتب العربيه، بیروت 1414 ق.
- روش های تفسیر قرآن؛ سید رضا مؤدب، انتشارات دانشگاه، قم 1385 ش.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ حسین بن علی ابوالفتح رازی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد 1408 ق.
- شرح منازل السائرين؛ عقیف الدین سلیمان تلمسانی، بیدار، قم 1371 ش.
- العین؛ الخلیل بن الاحمد فراهیدی، هجرت، قم 1410 ق.
- غررالحکم و دررالکلم؛ عبدالواحد آمدی، تصحیح حسین الاعلمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی جا 1470 ق.
- فتوت نامه سلطانی؛ مولانا حسین واعظ کاشانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، بنیاد فرهنگ ایران، 1350 ش.
- فرهنگ الفبایی عربی- فارسی؛ الرائد جبران مسعود، ترجمه رضا انزابی نژاد، آستان قدس رضوی، مشهد 1373 ش.
- فرهنگ جامع عربی- فارسی مصور؛ احمد سیاح، کتابفروشی اسلام، 1338 ش.
- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبییرات عرفانی، سید جعفر سجادی، طهوری، تهران 1370 ش.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ محمود زمخشری، چ 3، دارالکتب العربی، بیروت 1407 ق.
- کشف الاسرار و عدة الابرار؛ احمد بن ابی سعد رشیدالدین میبدی، تحقیق علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران 1371 ش.
- لسان العرب؛ المحمد بن المکرم الابن منظور، دار صادر، بیروت 1414 ق.
- لطایف الاشارات؛ عبدالکریم بن هوازن قشیری، چ 3، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چ 3، مصر، بی تا.
- مبانی معناشناسی نوین؛ حمیدرضا شعیری، چ 1، سمت، تهران 1388.

- مبانی و روش‌های تفسیر قرآن؛ عباسعلی عمید زنجانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران 1379ش.
- متن کامل اخلاق ناصری، مهدی بن ابی ذر نراقی، فراهانی، تهران 1344.
- مجمع البحرین؛ فخرالدین الطریحی، کتابفروشی مرتضوی، تهران 1375ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ فضل بن حسن طبرسی، چ 3، ناصر خسرو، تهران 1372.
- مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ سیده نصرت امین، نهضت زنان مسلمان، تهران 1361.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ حسین بن محمدتقی نوری، مؤسسه آل البيت (ع)، قم 1408ق.
- معنای زیبایی در قرآن کریم؛ مهدی مطیع، چ 1، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران 1391.
- معنی‌شناسی؛ منصور اختیار، دانشگاه تهران، 1348.
- معنی‌شناسی کاربردی؛ کوروش صفوی، چ 1، همشهری، تهران 1382.
- المفردات فی غریب القرآن؛ حسین بن محمد راغب الاصفهانی، دارالعلم الدار الشامیة، بیروت 1412ق.
- المفسرون حیاتهم و منهجهم؛ محمدعلی ایازی، مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، 1414ق.
- مکاتب تفسیری؛ علی اکبر بابایی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، تهران 1381.
- منازل السائرین؛ عبدالله انصاری، شرح کمال‌الدین عبدالرزاق القاسانی، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، چ 1، بیدار، قم 1372ش.
- منازل السائرین؛ عبدالله انصاری، تصحیح علی شیروانی، دارالعلم، قم 1417ق.
- مواهب علیه؛ حسین بن علی کاشفی سبزواری، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، تهران 1369ش.
- المیزان فی تفسیر القرآن؛ سید محمدحسین طباطبایی، چ 5، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم 1417ق.
- نگاهی تازه به معنی‌شناسی؛ فرانک ر. پالمر، ترجمه کوروش صفوی، چ 5، کتاب ماد، تهران 1387.
- نگاهی گذرا به تاریخچه معناشناسی؛ پروانه خسروی‌زاده، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران 1378.
- النهایة فی غریب الحدیث والاثار؛ مبارک بن محمد ابن اثیر، تحقیق عبدالحمید هنداوای، المكتبة العصریة، 1426ق.